

چه کسانی از جنگ
ایران و عراق
بهره می‌جویند؟

ازانتشارات آزادی ایران

فهرست

مقدمه

- ۱- تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت آقای بازرگان
- ۲-۵؛ نظریه و دو موضع گیری مخالف
- ۳- مشکلات روزافزون رژیم قبل از جنگ
- ۴- "صدور انقلاب اسلامی"
- ۵- رژیم به اهداف خود دست میابد!
- ۶- نقش رهبران حزب توده در "جنگ میهنی"
- ۷- "میهن پرستی" حزب توده!
- ۸- چگونه مردم کردستان رهبران حزب توده را طرد میکنند؟
- ۹- جنگ و رشد تصادف‌های داخلی ر.ج.ا
- ۱۰- جنگ و موضع گیری برخی از نیروهای آزادیخواه
- ۱۱- کدام نیروها در جنگ بیش از همه متضرر شدند؟
- ۱۲- آیا باید تسلیم شد؟

مقدمه

از بهمن ماه ۱۳۵۷ و تشکیل رژیم جمهوری اسلامی (ر.ج.ا) تا به امروز قریب به ۳۰ سال میگذرد. اکنون پس از سپری شدن این مدت ابر سیاهی بر میهن ماسایه افکند هاست. ایران در بند و اسیر، مرد مشردر خوف و وحشت، "بادلی پرحسرت و جشی پرتم"، شاهد یکی از هولناکترین دورانهای پرافراز و نشیب تاریخ خود میباشند. براسستی چه شد که ایران از دست برفت؟ چگونه مشتی عامل خارجی و بی وطن میهن زیبای ما را به چنین حالی افکندند؟ مسیب اصلی این سیه روزی کیست؟ کشوری ثروتمند و بزرگ، با تاریخ، فرهنگ، تمدنی طولانی و درخشان، مردمی سخت کوش و پرتحرک، در حالیکه میتواندست یکسو از پیشرفتهترین و شکوفاترین کشورهای - اگر نگوییم جهان - منطقه باشد، به کشوری خنک زده، ویران، غارت شده و عقب ماند ه که برای همه چیز خود میبایست بخارج رو آورد، تبدیل شده است. آخر چرا؟! آیا آنگونه که برخی از ایرانیان میانسال میگویند: "سبب اصلی این بدبختی ها انگلیس است؟" یا اینکه "تمام دردها را آمریکا بوجود آورد هاست؟" یا برای راحت کردن خود مانند آقای خمینی بگوئیم: "آمریکا، انگلیس و شوروی موجب تمام این بدبختی - هاست؟" البته هم آنگونه که در مقاله توضیح داده خواهد شد، اکثر روشنفکران و شعوری پردازان ما نتوانسته اند بطور ریشه ای مشکلات و مسایل بفرنج و بعد ده چهار سال گذشترا مورد بررسی همه جانبه و صحیحی قرار دهند و آنرا با زبان عامه مفهوم روشن برای مرد همشکافنده بهمین علت مشکلات و ابهامات و سردرگمی های امید فلوزیک روز بروز بر روی هم انباشته میشود. مرد تمیذ انند چه کسانی در پس پرد میهن

ما را بدین روز افکند هاند. آنان در ابهام سر میبرند و دشمنان اصلی و واقعی را نمی شناسند و تا زمانیکه این دشمنان نقاب ارباب وطن خه ها، نیرنگها و شگرد های شان بد رستی و وضوح عیان نگردند و مردم آنانرا نشناسند گره مبارزات آزادیخواهان برای آزادی ایران باز نخواهد شد. متاسفانه اکثر روشنفکران صاحب نام در خارج از کشوری لایل مختلف تاکنون سعی نکرده اند که این گره اصلی را باز گشایند. آنان از هر دری سخن میگویند، صد ها مقاله عریضی و طویل مینویسند، اما از بیان لب مطلب و کشیدن نقاب از چهره دشمنان واقعی ایران سخنی در میان نیست. مشاهده میشود تئوریسینهای ر.ج.ا برای پنهان نمودن ولو ت کردن واقعیتهای و حقایق چه انداز نا نرزی و نیرو بکار میبرند، اما آیا روشنفکران متعدد ما نتوانسته اند دست آنان را رو کنند و مردم را آگاه نمایند؟

نویسند ه این مقاله ادعائی برای حل این ابهامات و مشکلات فزاینده ای که چون کوه در مقابل تمام روشنفکران و آزاد یخواهان ایران قرار دارد، ندارد. این مقاله مختصر تنها پیشنهادی است برای بحث و تبادل نظر تا آزاد یخواهان ایران آنرا مورد بررسی و انتقاد قرار دهند و اشکالات آنرا روشن کنند. امید است یاران عزیز متعدد و پیشرفته در این راه بر پیچ و خم، سخت و ناهموار دست در دست کنند. مبتلای را که بسوی شان دراز شده و افاتان و خیزان می خواهد به پیش رود، در یابند. شاید بدین وسیله گوشه هایی از حقیقت فاش و عیان گردد.

۱- تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت

آقای بازرگان

متزلزل حکومت خود بکار برد. اما در همین نقطه روح رشد این تند بیا در سیاه و ایران و ایران کن جنگ ایران و عراق است. جنگی که نتایج بس اسفباری را برای دولت ایران و عراق به بار آورد هاست. متاسفانه تاکنون در مورد جنگ، علل و ریشه های آن از طرف ایرانیان آزاد یخواه و متعدد، تجزیه و تحلیل مو شکافانه، صحیح و مبسوطی که بروا قعیات زندگی و روانکا رنابذیر متنی باشد، به عمل نیامده و مردم تمیذ انند در مورد جنگ، چه موضعی را اتخاذ کنند! برخورد صحیح کدام است؟ آیا این جنگ یک "جنگ میهنی" است و باید از آن دفاع کرد؟ آیا ر.ج.ا حقیقت را میگوید که: "برای دفاع از " میهن اسلامی" و "ایران عزیز" و "حفظ تمامیت ارضی ایران" میجنگد؟ اگر ر.ج.ا صحیح میگوید، آیا میتوان از چنین رژیم جنایتکاری که دشمن سرسخت و اصلی و موکراسی و مردم ایران است، انتظار داشت تا در جهت منافع مردم ایران قدم بردارد؟ و یا اگر ما از بیروزیهای ر.ج.ا در این جنگ میبست شادمان شویم و به آن خیره مقدم بگوئیم آیا در آن صورت موضع ما همان موضع ر.ج.ا نخواهد بود؟ یا اینکه بیروزی در جنگ و "دفاع از میهن اسلامی" را نه از آن ر.ج.ا بلکه از آن ارتش

پس از تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت آقای بازرگان، ر.ج.ا بطور فزاینده روز افزونی بسوی دیکتاتوری و فاشیسم روی آورده. اگر قبل از این پدیده آزادیهای محدودی وجود داشت که امروز چون مشعلی آرام آرام روبرو خاموشی میرفت، با این سقوط مشعل آزادی باتند بادی مهیب و خانمان برانداز خاموش شد. ر.ج.ا در مسیری قرار گرفت که آن مسیری جز سرکوب، خفقان، نابودی آزادی، برادر کشی، جنگ، آوارگی، بیکاری و وابستگی هر چه بیشتر به دشمن عمد ه خارجی چیز دیگری برای مرد مستعد پده ایران بارمغان نیارود. یک رژیم مردمی و ضد موکراتیک برای برپا نگه داشتن ارکان حکومت خود هرگز نمیتواند جز آوارا سرکوب و نابودی موکراسی یحیات خود ادامه دهد. ر.ج.ا هچت لوی " مبارزه با دشمن اصلی شیطان بزرگ آمریکا" و برانداختن ممرک، دانشجویمان پیرو خط امام" با تسخیر سفارت آمریکا بهترین شرایط و ایرای یک مبارزه همه جانبه بر علیه آزاد یخواهان و میهن پرستان ایجاد نمود، و با توهین ها، تهنیتها و توطئه های فراوان و سپس موج دستگیریها اعدامها و کشتارها، تمام هم خود را برای تحکیم خشنیدن پایه های

ایران و مردم ایران بدانیم؟ تو گویی که ایران دارای یک دولت دموکراتیک است و مردمی است و ارتش برای منافع چنین دولتی می‌جنگد! سوالی که رز هن هراسان با وجدان و منصفی نقش می‌بندد اینست که چرا رژیم نه تنها ارتش در این جنگ حمایت میکند بلکه با پیگیری و سرسختی بی نظیری مشوق اوست؟ آیا امکان دارد که حاکمیت ضد

دموکراتیک و ضد ایرانی ر.ج. ۱۰ در مورد جنگ با نیروهای اپوزیسیون و آزاد یخوامه یک تفاهم موضوع گیری مشترک رسیده باشد؟ این است آن پرسشهایی که ایرانیان جستجوگر و علاقمند مطرح میکنند و انگشت شمارند آن کسانی که بتوانند این پرسشها را بطور صحیح و علمی و با در نظر گرفتن تمام جوانب آن پاسخ گویند.

۲- دو نظریه و دو موضع گیری مخالف

رویه مرفته در مورد جنگ ایران و عراق در برخورد و موضع گیری مخالف وجود دارد از یکسو موضع گیری ر.ج. ۱۰ و حامیان داخلی و خارجی آن میباشد که جنگ را "جنگ میهنی" برای دفاع از "میهن اسلامی" میدانند و بدین ترتیب کوشش میکند تا آنرا بعنوان جنگ "حق طلبانه" قلمداد نماید. این موضع گیری با آغاز و رشد جنگ موجب گردید که تمام مسایل و مشکلات د یگرد داخلی و خارجی به مسایل فرعی و غیر عمده تبدیل شود و آنگونه که رژیم میخواست جنگ به مسئله اصلی و اساسی ملت ایران مبدل شده هر مسئله دیگری را تحت الشعاع قرار دهد. و از سوی دیگر این موضع گیری و برخورد که - درست در نقطه مقابل و مخالف با مواضع ر.ج. ۱۰ است - جنگ را از همان آغاز جنگی میدانند که ر.ج. ۱۰ توانسته است بوسیله آن خود را ازین بست مشکلات عدیده داخلی و خارجی برهاند و ارگان و پایه های متزلزل حکومت

خود را که در اثر مشکلات فراوان در حال سقوط بود، تحکیم بخشد. جنگ ایران و عراق توانست در یک زمان بسیار بحرانی، رژیم را از باطل عمیق و مهیبی که تا گلودر آن فرورفته بود، بیرون بکشد و جمهوری اسلامی را که میرفت تا با مشکلات و مسایل روبه رشد داخلی به زانو افتد، از یک خطر حتی مرگ آورهای بخشد. این بدین معنی است که این جنگ برخلاف گفته ر.ج. ۱۰ یک "جنگ میهنی" برای نجات "میهن اسلامی" و "حفظ تمامیت ارضی ایران" نیست بلکه جنگی است بنفع ر.ج. ۱۰ که در بحرانی ترین شرایط رژیم و بزوال رازمگ و ناپودی نجات بخشید.

این است آن دو برخورد و دو موضع گیری مخالف درباره جنگ ایران و عراق! برای روشن شدن مسئله مابین بررسی برخی از مشکلات ر.ج. ۱۰ در دوران قبل از جنگ میپردازیم.

۳- مشکلات روز افزون رژیم قبل از جنگ

قبل از جنگ، ر.ج. ۱۰ درگیر مسایل گوناگون و روبه رشدی بود. جنگ در استان گسترش مییافت. بعزت تحریم اقتصادی عرب اکثر کارخانه ها بحال تعطیل و یا نیمه تعطیل درآمد نبودند، بیکاری به مرز ۴ میلیون رسید، رشد تورم ۲۰۰ درصد میگذاشت، صعوبات طولانی برای مواد غذایی و سایر احتیاجات روزمره موجود میامد. در ارتش زمنه نجات ایران مطرح میگردد و افسران و سربازان میهن پرست در فکر جابجا شدنند. دامنه این ناراضیها به کوچ و بازار کشید همیشه، مردم اکثر ناراضی و مخالفت خود را علنا ابراز میکردند در کارخانه ها کارگران میگفتند: "اگر انقلاب این است، ما این انقلاب را نخواستیم" مارا گول زدند" مارا فریب دادند" مردم کل رژیم را مورد سوال قرار میدادند. بسیاری از امکان جنگ داخلی سخن میراندند. ر.ج. ۱۰ هم دلیلی در دست نداشت که بتواند جلوی مخالفت های روبه رشد مردم را بگیرد. تازه تاکی میتوانست با کشاندن مردم به سفارت آمریکا و شعار "مرگ بر آمریکا دشمن اصلی ما" از رشد تصاعدی مخالفت های گاه پنهان و گاه آشکار مردم جلوگیری کند؟ اوضاع بحرانی میشد! میبایست هر چه زودتر اقدام کرد! ایدئولوگها کارکنته و مخفی رژیم که بدستور اربابان خارجی خود طرح تسخیر سفارت آمریکا را رخنه و اجرای این طرح دقیق و ظریف به "موفقیت های شایانی" دست پیدا کردند، اکنون دوباره به مشورت و صورت اختیار شدند. چگونه باید جلوی ناراضی مردم را گرفت؟ چگونه باید به اوضاع بی دردی و خطرناک مخالفتها و ناراضیهای عمومی خاتمه داد؟ در تاریخ معاصر جهان ما همواره شاهد بودهایم هنگامیکه قدرتهای متجاوز با مسایل درونی و مشکلات داخلی مواجه میشوند، برای جلوگیری از رشد این مسایل و مشکلات به تحاور خارجی

دست میزنند و با عمد نمودن جنگ خارجی سعی میکنند افکار روانه ها را مرد مرا از واقعیت دور کنند. آنان با تحریکات دامن میزنند، حتی کشور مورد نظر را بر میانگینند که حمله را آغاز کند تا بدینوسیله با طرح "جنگ میهنی" و "دفاع از میهن" افکار عمومی را از مسایل داخلی منحرف نمایند. بهترین مثال نمونه زنده همین جنگ ایران و عراق است. برای روشن شدن مطلب به برخی از مواضع قابل توجه در این مورد میپردازیم. در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۸ درست یک سال و سه ماه قبل از جنگ ایران و عراق روزنامه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده ایران این چنین اظهار نظر میکند:

"سیاست داخلی دولت عراق اینک باعث شده که در کشور خود پایگاه اجتماعی خود را از دست بدهد و در برابر خلق عراق قرار گیرد. خود را سست و لرزان احساس کند و از نفوذ معنوی انقلاب آزاد بیخس ایران بترسد و این سستی و ترس را بخواهد با تاجا و مسلح و مداخلات تجاوزی نسبت به ایران و به خیال خود از انظار مردم عراق مستور کند."

این نکته حائز کمال اهمیت است که چگونه هر ایران حزب توده از مدت ها پیش زمانیکه کمتر کسی تصور میکرد چنین جنگی ممکن است بوقوع پیوندد زمینه تحریکات را برای ایجاد این جنگ آماده میکردند. گویا حزب توده در قیامیدانست که چه خواهد شد.

آقای نورالدین کیانوری در سپهر ماه ۱۳۶۰ در تهران در جلسه "پرسش و پاسخ" در مورد جنگ ایران و عراق میگوید:

"ما یکسال و سه ماه قبل از حمله عراق این هشدار را دادیم که عراق در نتیجه وضع داخلی خودش، رهبری عراق در نتیجه سیاست ارتجاعی که در پیش گرفته، (منظور تیره

شدن روایت عراق با اتحاد شوروی و نزدیکی به غرب است) در جهت تجاوزه ایران قدم برخواهد داشت.

(توضیح داخل پرانتز از نویسنده)

سوالی که مطرح میشود اینست که آقای نهرالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران از کد امنیرو خارق العاده و مافوق بشری بهره مند میباشند که این چنین به پیش گوی آنهم یکسال سه ماهه قبل از جنگه ایران و عراق میبرد ازند؟ شاید ایشان "علم غیب" دارند. بهر حال اگر ما بتوانیم این مسئله را درک کنیم که چگونه هم آهنگی و هم آوازی تبلیغاتی و مواضع ر.ج.ا با مطالب گفته شده و موضوعی گریهای حزب تود و آقای کیانوری، در یک پیروسرشد یافته و به منصفه ظهور و اجرای سیاستهای اصلی و اساسی میرسد، آن هنگام خواهیم توانست معضلات بفرنج و

پیچید هجامه ایران را بخصوص در مورد جنگ ایران و عراق بهتر تشخیص دهیم.

بدین ترتیب، از مدتها پیش زمینه ایجاد تحریک، تهدید و اعراب رژیم عراق ریخته شد بود. حال آیا وقت آن نرسیده که ر.ج.ا را از مشکلات داخلی فزاینده نجات داد؟ آیا هنگام آن نرسید متاسفانه برانگیختن عراق، او را وارد امتحان نمود؟ در بین کشورهای همسایه ایران، عراق کوچکترین و ضعیفترین کشور بعد از افغانستان بود و جنگ با عراق در کنار خلیج فارس و شاهراه حیاتی نفت صورت میگرفت. آیا اکنون هنگام اجرای طرح نبود؟ بدین صورت ر.ج.ا حل مشکلات روز افزون قبل از جنگ را در یک جمله خلاصه نمود: "صدور انقلاب اسلامی به عراق!"

۴- "صدور انقلاب اسلامی"

آنان بایک برنامه ریزی دقیق و حساب شده، عراق را بطور علنی مورد تهدید قرار داد و با تحریک، مردم عراق را به شورش علیه ولت صد ام حسین دعوت نمودند. از آزاد کردن کربلا، نجف و بغداد بوسیله "سربازان اسلام" سخن راندند. و روز بروز دامنه این تهدیدات و تحریکات را وسیعتر نمودند. ولت عراق هم بدین توجه با ساد و فلوخی کودگانما حمله نمود به ایران در ۱۰ اگست ر.ج.ا در غلطید! و بدین ترتیب بزرگترین خدمت را در این برهه از زمان به ر.ج.ا نمود.

عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ فرودگاهها و بعضی از مناطق دیگر ایران را بمباران کرد. هنگامیکه هواپیمای تویولف منطقه فرودگاه مهرآباد را در همان اوان بمباران کردند و با صدای گوش خراش از فراز تهران در ارتفاع کم پرواز نمودند و سپس بسوی کوههای بی بی شهریان و جنوب رهنسپار شدند، مردم تهران و سایر شهرها متحیر و حیران شاهد پدید آمدن سونی از تاریخ پر آشوب خود شدند. ایران مورد حمله و تجاوز قرار گرفته و مردم مسراسر کشور با حشم خود این واقعت را میدیدند. همانگونه که در مقابل تسخیر سفارت آمریکا سقوط ولت آقای بازگان رژیم مردم را با واقعتی حیرت انگیز و ناگهانی - که بسیار دقیق برنامه ریزی شد بود - مواجه کرد و مردم مسخ شد مبرکاری "نخست وزیر محبوبشان" را بدین کوچکترین اعتراضی بزدی برآوردند، اکنون پرده دیگر نمایش در حال اجرا بود. دشمن خارجی به میهن حمله ور شده، "ایران در خطر بود" ماشین تبلیغاتی ر.ج.ا با بیوقی و کربنا حرکت در آمد. در رادیو و تلویزیون، روزنامهها، نمازهای روز جمعه و در مساجد بیان شد: مسئله اصلی جنگ است" و "هر کس غیر از جنگ مسئله دیگری را اصلی بشمارد ضد انقلاب است". بدین ترتیب ر.ج.ا توانست راه گریز از ورطه و شدن با مشکلات و مسایل داخلی را پیدا کند. اما مسئله بسیار بفرنج تر و پیچیدتر از این بود. ارتش یک کشور خارجی به میهن حمله ور شده است، آیا امکان دارد مردم شرایط خفقان و سانسوری ببرند، در پس پرده میگذرد؟ متاسفانه سازمانها، احزاب و گروههای "مترقی" و "بیشرفته" هم در ام "جنگ میهنی" رژیم افتادند و هیچ مدایی

برخواست تا حقیقت را به مردم بگوید. حال چگونه امکان داشت مردم، مردم میگذشتند در دهه ریخبری بسربرد و به زندگی غیر سیاسی خسو نمود، نسبت به تاریخ و سرنوشت میهن خود بی تفاوت شد و موقعیت استراتژیکی و سوق الجیشی ایران را فراموش کرد و بدین رژیم هم با خفقان و سانسور و از بین بردن دموکراسی امکان رشد آگاهی سیاسی را از آنان سلب کرد بود، از وقایع و حقایق پشت پرده آگاه میشوند؟ و به توطئهها و نیرنگهای رژیم میبرند و فریب تبلیغاتش را نخورند؟ آیا امکان داشت مردم رک کنند که با وجود حمله یک کشوریگانه به ایران مقصر اصلی ر.ج.ا است؟ آیا مردم میتوانستند بی برند که رژیمها اعلام "صدور انقلاب اسلامی" عامل و محرک اصلی این جنگ میباشد و این جنگ یک "جنگ میهنی" نیست؟ زیرا زمانیکه رژیم حاکم یک رژیم ضد مردمی و ضد دموکراتیک است، هرگز نمیتواند در خدمت آرمانهای ملی و آزاد بخواند مردم ایران باشد. ما امروز بعد از ۲۰ سال جنگ، در شرایط دموکراتیک خارج از کشور شاید بتوانیم مسایل برابرها مویچید و سال گذشته، برنامهها و توطئههای دقیق ر.ج.ا را در جهت منافع یک ابر قدرت خارجی مورد ارزیابی قرار دهیم. اما هنوز چه انداز مشکلات است تا بتوانیم این مسایل را حتی برای هم میهنان روشنفکر "بیشرفتهای" که هزارویک ادعا هم دارند تفهیم کنیم. با وجود اینکه بسیاری فکر میکنند از "داغ فیل افتاده اند" اما نا آگاهند و واقعتاً و حقایق بی چون و چرای را که روز بروز خون خورشید از پس ابرهای تیره نمایان میشوند، نمی بینند و یا شاید نمیخواهند ببینند. اما آن شاید انی که این واقعتها را میدانند و مردم را روشن نمیکند، به سر درگی اید غلط و یک دامن زده و آنان را گیج تر و سرگردانتر میکند، گناهمزرگ و غیر قابل بخشش را مرتکب میشوند. حال وای بحال مردم نا آگاه میهنمان که در خفقان سیاه ر.ج.ا به انتظار رهبران و تشویسینها نشستند تا آنان از نیرنگها و مردم فریبهای عوامل خارجی پرده برداشته با بیان واقعتها، راهبردی و خم و پیراز سنگلاخ را با مشعل حقیقت روشن نمایند.

۵- رژیم به اهداف خود دست مییابد!

ویرنا مریزیهای شگرف زد. شهرها در خاموشی مطلق فرو رفتند، در نیمه های شب آذیرهای هوایی، تیربارها، مسلسلها و توجیههای هواپی

با آغاز جنگ و گسترش آن ر.ج.ا برای عمد نمودن و تحت الشعاع قرار دادن آن، با زیرکی و مهارت فراوان دست به یک سلسله جوسازی

در نقاط مختلف به صد آمد و در دل مرد متوحش و جنگ نديده هراس افکند. باروشن شدن کمترین نور خفیف، فریاد " خاموش کن " خاموش کن " بلند میشد و اگر کسی اشتباه میکرد فریاد نمره آسای پاسداران از هر طرف برمیخاست که: " ساواکی خاموش کن ". بعد ها مرد متوحشه شد که این سروصد اها، آذیرها و تویبهای هوایی اکثر ادر مقابل هواپیما هائی بود که وجود خارجی نداشته و تنها بمنظور مرعوب نمودن آنان بکار رفته بود.

آری ر. ج. ۱۰ توانست به آن اهدافی که در نظر داشت دست پیدا کند و آن گنجاندن مسئله جنگ بعنوان عمدترین و حیاتی ترین مسئله روز در اذهان مردم بود. اکنون کسی حق نداشت از جنگ کردستان و سرکوب مردم مستعبد بید کرد، تورم، بیکاری، کمبود مواد غذایی، سرکوب دستگیری و اعدام بسیاری از آزاد یخواهان سخنی بمیان آورد. " مسئله اصلی جنگ بود " هر کس هر مسئله دیگری که جنگ را تحت الشعاع قرار میداد مطرح میکرد، " ضد انقلاب " بود. بدین ترتیب تئوریسین های زید و کارگشته رژیم که ۴ سال سابقه در منحرف کردن افکار مردم و خیانت داشتند این بار هم با گسترش جنگ توانستند به اهداف فزاینده دست پیدا کنند:

الف - نابودی دموکراسی در ایران

ر. ج. ۱۰ بمبها نه جنگ هرنوع مخالفت و انتقادی را در نطفه خفه کرد. در آن هنگام در اکثر کارخانه های ایران، بخصوص کارخانه های تهران موج شدیدی اعتراض و ناراضی در بین کارگران در حال رشد بود. در بعضی از کارخانه ها مانند: جنرال موتورز، ایران ناسیونال، کمش ملی، ارج و پارس الکتریک این اعتراضات در حال تبدیل شدن به مخالفت های علنی و اعتصاب بود. اما رژیم بمبها نه جنگ بدون کم و کاست تمام آنها را سرکوب کرد. هرگونه اعتصابی را شدیداً در هم شکست و عوامل اصلی اعتصابات را فوراً دستگیر و بسیاری از آنان را تیرباران نمود. در عین حال رژیم تمام آن سازمانها، گروهها و احزابی که کم و بیش بی به توطئه های رهبران حزب توده و ر. ج. ۱۰ برده بودند با تمام قوا حمله ور شد. کوچکترین خطوط " انحرافی " در بحثها بوسیله تئوریسینهای خیره " توده های " مشخص میگردد. عوامل حزب توده در بحثهای خیابانی روبروی دانشگاه اتفاق یکمده " حزب الهی " نقش عمده ای را در شناسائی این خطوط " انحرافی " بعهده داشتند. آنان پس از شناسائی شخص مورد نظر - که هنوز فکر میکرد در کشور دموکراسی و آزادی وجود دارد - ناگهان بر سرش ریخته ماشه و لگد و گاهی اوقات با جوب و میله آهنی بحاش میافتادند و سپس او را کشتن کشتن از صحنه دور میکردند تا به " کمیته " ببرند. ر. ج. ۱۰ با بهره برداری از این جوتوانست با ایجاد رعب و وحشت در مردم زمینه را برای تحکیم حکومت فاشیستی، پلیسی خود آماده نماید.

ب - گسیل دهمها هزارتن از جوانان به جبهه ها

ر. ج. ۱۰ با گسیل دهمها هزارتن از جوانان به جبهه ها، آنان را از شرایط و اوضاع بحرانی، اقتصادی و سیاسی شهرها دور کرد تا بهترین توان خود را تحت کنترل قرار داد و با آرزوی آوردن آنان بمسوی نیروهای مخالف جلوگیری نماید.

ج - تبدیل جبهه های کلاس درس بزرگ " میهن پرستی "

تئوریسین های ر. ج. ۱۰ جبهه های کلاس درس بزرگ فاشیستی تبدیل نمودند، از طریق تبلیغات شدید مذهبی - سرودها و کلاسهای آموزشی مذهبی، تبلیغ خرافات و... - تبلیغات ضد ملی و ضد ایرانی را به حدترین وجهی گسترش دادند. هدف اصلی اکثر این جوانان و نونهالانی بود که بعد ها میتوانستند پس از بازگشت از جبهه و رفتن به شهرها و روستاهای محل اقامت خود در مورد " انقلاب اسلامی " و " جنگ میهنی "، جنگ برای حفظ استقلال و دفاع از " سرزمین ایران عزیز ما "، نقش بهترین مبلغین را در میان مردم ایفا کنند.

د - تحت کنترل در آوردن ارتش

ر. ج. ۱۰ همواره از ارتش بیم داشت. رژیم میدانست که نیروهای مخالف و آزاد یخواه در ارتش هرآن ممکن است به مخالفت، شورش و یا کودتا بر علیه او دست زنند. " جنگ میهنی " بهترین بهانه را برای رژیم فراهم آورد تا ارتش را کاملاً تحت کنترل قرار دهد. اولاً رژیم با تبلیغات وسیع در مورد " بخطر افتادن میهن " تمام مخالفتها را تحت الشعاع جنگ قرار داد. در این مورد باید به رژیم " تبریک " گفت زیرا نتوانسته است نه تنها بسیاری از سربازان و افسران را فریب دهد، بلکه بسیاری از نیروهای اپوزیسیون و جبهه راهم طرفداری از جنگ میهنی " خود و دارد. - ثانیاً با اعزام ارتش به مرزها و جبهه های ارتش را عملاً از سبیل داخلی دور نمود. ثالثاً بمبها نه جنگ و نفوذ عوامل دشمن، به توسعه ادارسیاسی - ایدئولوژیک ارتش - اداریه کل حاسوسی و تقویت عقاید رهبران حزب توده و ر. ج. ۱۰ پرداخت بطوریکه سرپرست این سازمان در مصاحبه خود با روزنامه کیهان فروردین ۱۳۶۱ گفت: " ما جملاً متجاوزان ۲ هزار پرسنل در واحد های نظامی داریم. " - تقویت سپاه پاسداران

امروز دیگر آشکار گردید که تشکیل سپاه پاسداران در مقابل ارتش برنامه ریزی و توطئه ای بس دقیق از جانب " پیروان خط امام "، رهبران حزب توده و سازمان جاسوسی شوروی کا. گ. ب. بوده است تا از همان ابتدا بتواند بعنوان يك آلترناتیو در هنگام ضرورت مورد بهره برداری قرار گیرد. مردم آگاه فراموش نمیکند که شعار " سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید " اولین بار از طرف کدامیک از سازمانهای سیاسی مطرح گردید. و هنگامیکه آنان برای اولین بار کوشیدند زمینه تبلیغاتی و روانی را برای تقویت سپاه پاسداران گسترش دهند، رهبری سپاه پاسداران و گردانندگان اصلی آن با مشکلات فراوانی روبرو بودند و البته با وجود حقوقها، امتیازات و امکانات چشمگیری که به دواطلبان سپاه پاسداران داد میشد آنان با کمبود نیرو مواجه بودند و مرد روز بروز بیشتر از نقش سپاه پاسداران در مقابل ارتش مطلع میشدند. اما جنگ میهنی رژیم واقعا بشاباه باران رحمت الهی بکمک سپاه آمد و با تشکیل و رشد " بسیج مستضعفین " بعنوان پشتوانه سپاه و سپس " رشادتها " و " دلیریه های " سپاه در مقابل دشمنان متجاوز خارجی و فرستادن " امواج انسانی " و عبور از مناطق مین گذاری شده آنها لله و اکبر - گوپان، تصاحب ابزارها و ادوات جنگی و سلاحهای سنگین بطور ناگهانی موجب رشد و تقویت سپاه پاسداران گردید بطوریکه قوای سپاه پاسداران که در اوایل جنگ بزحمت به ۱۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار تن میرسید اکنون به ارتش نیرومندی که بالغ بر ۱۰۰ هزار تن میشود و پشت سر خود " بسیج " را بدنبال دارد، تبدیل شده است.

و - برانگیختن احساسات مردم و بهره برداری از آن

رژیمها براه انداختن عزاداریهای بزرگ از " شهدای جنگ میهنی " توانست اکثریت مردم را با موزیکری خارق العاده ای به حمایت از خود وادارد. هنگامیکه مردم میدیدند چگونه سربازان افسرو یا پاسدار برای " حفظ میهن "، برای " موجودیت ایران " شهید شده " خواهی نخواهی يك حالت شدید روحی و بحرانی در انسان بوجود میآورد. اشکها جاری و ناله ها سرداد میشد: " این گل پریر ماست " " آخر او برای وطن شهید شده "، چه صحنه سوزناکی! جهان اندازه دلخراش! آری بخصوص ایرانی جماعت که متأسفانه همواره در رنجندین دهگذشته از نظر سیاسی آگاهی در سطح پایینی قرار داشته و پیشرفته نیست، دستهای پشت پرده مخفی را در چنین اوضاعی معینند که چگونه تمام عواطف و احساسات او را از نظر روحی و روانی بکار گرفته است تا او را بطور غیر مستقیم طرفداری از خود وادارد. رژیم دستگاه تبلیغاتی و روانشناسی بی انداز میچیدهای را از نظر مستشاران و عوامل يك ابرقدرت بکار انداخت تا به بهترین نحو از این احساسات پانلملی و میهنی به نفع خود بهره برداری کند.

۶- نقش رهبران حزب توده در جنگ میهنی

و ایالات متحد آمریکا میدانند. وعلت نداشتن معیار و تسر از وی صحیح و دقیق قادر به تشخیص مسایل سیاستهای پیچید همین‌الطبی نیستند و بالطبع از ایران هم‌چیزی نمیدانند بنا بر این نمیتوانند روابط و وابستگی‌های عمده و اصلی رژیم را از روابط و وابستگیهای غیر عمده و فرعی تمیز دهند و با گنجی و سرگردانی سعی به گزافه‌گویی و سفسطه میکنند. بسیاری از نویسندگان "سطح بالای" ایرانی ما و هم‌چنین بعضی از نویسندگان غربی در این ردیفند. آیا ما روزانه بسیار از آنان روبرو نیستیم و مقالاتشان را نمیخوانیم؟ خروارها کتاب، جزوه و نشریه سیاه میشود و مرد مهنوز نمیدانند در ایران کد امنیوها در پس پرده میهنی ما را به‌چنین روزسیاهی افکنند. این دوستان بدین وقفه از رسالت رهبری "شگرف" خود برای رهایی ایران حریف میزنند اما آنان بجا به آن دوستان نادانی هستند که ناگاهند و در این دوران سخت و دشوار کوچکترین کمکی را نتوانسته‌اند برای حل مشکلات پیچیده و دشوار ایران ارائه دهند. ولی آن کسانی که کاملاً آگاهند و از روابط مطلع‌چطور؟ آنان با عمد کردن روابط رژیمها اسرائیل و غرب می‌خواهند ذهن مردم را مفسوش نمایند تا مواضع مشترک ر. ج. ا. و حزب توده و روسیه شوروی در مورد جنگ پوشیده و مخفی بماند و بدین ترتیب ر. ج. ا. را هر چه بیشتر طرف اتحاد جماهیر شوروی بکشانند. اینان بدین ترتیب نمایندگان رژیم و وابستگیها و هواداران حزب توده ایران میباشند. "راد یو صدای ملی ایران" که از پاکو خاک شوروی به زبان فارسی برنامه‌پخش میکند، در تاریخ ۳۱ فروردین ماه سال جاری در تفسیری در مورد جنگ ایران و عراق به عراق اخطار نمود که:

"بهرت است شرایط ایران را برای صلح قبول نماید، زیرا عملیات فتح المبین به رژیم عراق ثابت نمود که تنهارا میایان دادن به جنگ پذیرفتن شرایط ایران است که ادامه آن موجب زیر پا گذاشتن منافع و دولت ایران و عراق است." آیا هنوز کمترین تردیدی در مورد سیاستهای شوروی در قبال جنگ ایران و عراق وجود دارد؟ در اینجا باید با دقت نظر گرفتن مطالب ذکر شد متوجه می‌شویم که توجیه قرارداد، توسعه و ادامه جنگ دقیقاً بنفع کیست؟ چه کسانی از جنگ ایران و عراق بهره‌مییجند؟ حزب توده ایران در اعلامیه کمیته مرکزی خود در سالگرد جنگ در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۲۳ مینویسد:

"حزب توده ایران... مصرا نه خواستاران شد بود که برای مقابله با این توطئه ضد انقلاب و جمهوری اسلامی همه نیروهای مادی و انسانی میهن را تجهیز شود، از تمام دوستان انقلاب ایران در صحنه جهانی کمک گرفته شود. تا دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی و دفع تجاوز مظهر مؤثر ممکن گردد." (تاکید از نویسنده)

در همان اعلامیه یاد یگاز "کمک دوستان انقلاب ایران در صحنه جهانی" سخن میراند. این تاکید بیش از اندازه و بی‌عنادی برای چیست؟ آیا این نشان نمیدهد که نقشه‌های حساب شده‌ای در پشت پرده طرح ریزی شده است؟ جنگ ایران و عراق همانگونه که اشاره شد مدتها پیش از جنگ بوسیله حزب توده تبلیغ و پیش‌بینی شد بود. پس از آغاز جنگ حمایت علنی وی چون و جبرای کشورهای لیبی، سوریه، یمن جنوبی و حزب کمونیست عراق را در برداشته است آیا این حمایت تصادفی است؟ حزب توده در مقاله‌های بقلم "ه. حاتمی" تحت عنوان جنگ تحمیلی عراق محکوم به شکست است" میگوید:

ما اگر قبول کنیم که حزب توده از نظر سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و مالی مستقل نیست و یک حزب وابسته است، یعنی وابستگی بدین‌چو و حرا به اتحاد جماهیر شوروی دارد و در تمام مسایل داخلی و خارجی دقیقاً برای منافع آن کشور تلاش میکند، در این صورت بسیاری از مسایل بفرنج و پیچید میهنمان را بهتر روشن تر میتوانیم مورد بررسی قرار بپییم. زیرا اولاً ما در همسایگی یکی از بزرگترین و قدرتمندترین کشورهای جهان قرار داریم و نمیتوانیم اعتنا و سرسری از کنار این واقعیت بگذریم گویی که اصلاً چنین کشوری وجود خارجی ندارد. ثانیاً این همسایه قدرتمند، همسایه بگرممان را که اتفاقاً یکی از عقب افتاده‌ترین، ضعیفترین و فقیرترین کشورهای جهان میباشد، مورد تجاوز قرار داده است، ثالثاً وجود این ابرقدرت بزرگ - با داشتن کارگزار و سخنگوی بسیار وفادار و حرف شنوئی چون حزب توده، که اتفاقاً از نفوذ فراوان و رو به رشدی در ر. ج. ا. برخوردار است - نمیتواند در سیاستهای میهن‌مایی تاثیر باشد. بنا بر این توجه مواضع حزب توده و "احزاب برادر" در مورد ایران میتواند ما را در درک بسیاری از مسایل بفرنج و پیچید کمک نماید. در نوامبر ۱۹۸۱ از طرف پلنوم وسیع "حزب کمونیست عراق" که مانند حزب توده "روابط" بسیار حسنه‌ای با شوروی دارد نامه‌ای به کمیته مرکزی حزب توده در مورد جنگ ایران و عراق نوشته شد که توجه آن کمال اهمیت را دارد. در قسمتی از نامه آمده است:

"کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق... سپاس رفیقانه خود را در مورد همبستگی شما با مبارزه حزب ما علیه رژیم تجار و زکاتر در یکتاتوری ابراز میدارد. و به مبارزه قهرمانانه شما برای حفظ صیانت انقلاب ایران... درود میفرستد. کمونیستهای عراقی جریان مبارزه بیکر و ابتکارات جالب در راه اتحاد کلیه نیروهای مترقی ایران برای مقابله با اردو ستد یکتاتوری بغداد و همچنین مبارزه شما برای خنثی کردن توطئه‌های امپریالیسم ویژه آمریکا... (را) با دقت فراوان دنبال میکند. روابط گرم و صمیمانه‌ای که در حزب برادر روابه هم پیوند میدهد، مایه افتخار و سرافرازی کمیته مرکزی حزب ماست." (تاکید از نویسنده)

از این نامه هم‌چیزی را میتوان درک نمود؟ اولین نتیجه‌ای که میتوان گرفت اینست که حزب توده و حزب کمونیست عراق دارای یک سیاست هماهنگ و مشترک در مورد جنگ میباشند. ثانیاً ایجاد و گسترش "جنگ میهنی" ر. ج. ا. و بیروزی در آن نفعتها خواسته و "حزب برادر" یعنی حزب توده ایران و حزب کمونیست عراق است بلکه آرزوی حزب برادر رسوم و ولنی نعمت و حزب دیگر نیز میباشد. بنا بر این میتوان به این نتیجه رسید که منافع و مواضع سه حزب نامبرده در مورد جنگ کاملاً مشترک، هم‌سو و یک جهت است. حال بگذار آقای خمینی و سایر آخوند ها روزی صد بار فریاد بزنند و شعار "مرگ بر شوروی" راهمیدهند و یا آسیاست "نشرقی و نه عربی جمهوری اسلامی" و "استقلال" را در سخن بدهند. آیا این شعارها میتوانند کمترین نقشی در تغییر سیاست مشترک و همبستگی استراتژیکشان ایفا کند؟ البته روسیه شوروی در مورد جنگ ایران و عراق با دقت و نظرافت خاصی همواره سعی نمود تا از موضع گیری مشخص خود داری نماید و حتی در ظاهر سیاست بی طرفی را برای مفسوشون نمودن از هان مردم جهان اتخاذ نماید. خورشید حقیقت اکنون پس از ۲ سال از پس ابرها بیرون آمده و نمایان شده است تنها بعضی ها خرید اسلحه از اسرائیل و برخی از کشورهای عربی را دلیل بیروابستگی رژیمها اسرائیل

" ضربات ارتش در این جنگ ما حرا حویانه شرایط را برای سقوط دیکتاتوری صدام فراهم میکند و خلق برادر عراق را از دست این رژیم خود کامه‌هایی میدهد و راه برای روی کار آمدن گروه‌های انقلابی، ضد امپریالیستی و مردمی در عراق هموار میکند." (تاکید از نویسنده)

آیا سند گویاتری را میتوان یافت که ثابت کند حزب توده و روسیه شوروی

تنها هدفشان همان سقوط رژیم صدام حسین و روی کار آمدن گروه‌های انقلابی "ا" و "ضد امپریالیستی" است. این "گروه‌های انقلابی" کدامند؟! منظور همان حزب کمونیست عراق است! بنا بر این حزب توده، حزب کمونیست عراق و ر.ج.ا. هر سه دارای یک سیاست مشترک، یکسان در مورد جنگ میباشند و این سیاست همان سیاست اتحاد جماهیر شوروی است.

۷- "میهن پرستی" حزب توده!

شاید این تیتربرای خواننده کمی تعجب آور باشد، میهن پرستی حزب توده! آیا چنین چیزی امکان پذیر است؟ چگونه و از چه زمانی رهبران حزب توده میهن پرست شده و در پیشاپیش وصف مقدم از "سرزمین ایران عزیز" سخن میگویند؟

ما اگر سابق رهبران حزب توده را در طی ۴۰ سال گذشته مورد بررسی قرار دهیم، ملاحظه میکنیم که جز آنانی که بدست "رفقای رهبری" از پشت خنجر خوردند و در نیمه راه از پای درآمدند، ماهیچگونه سابقه میهن پرستی نمیبینیم. پس این داعیه "میهن پرستی" از کجا نازل شده است؟ رهبران حزب توده پس از روی کار آمدن دولت آقای بازرگان، تمام کوشش خود را یکا بر بردند تا با ایجاد تشنج، آشوب، درگیریها و تیراندازیهای شبانه خیابانی، جنگ داخلی، بمب گذاری و ترور دولت را از پای در آورند. دولت آقای بازرگان بسیار ضعیف و متزلزل بود و بزحمت میتوانست شیرازه امور را در دست گیرد. رهبری حزب توده در آن هنگام تنها هیچگونه سخنی از "ایران عزیز ما" و "میهن پرستی" و "استقلال" بمیان نمی آورد، بلکه با تبلیغات وسیع باناسیونالیسم و میهن پرستی مخالفت میکرد و میهن پرستی را معاً با انترناسیونالیسم و رخد مت امپریالیسم آمریکا میدانست. آنان بالاخره توانستند با برنامه ریزیهای دقیق سفارت آمریکا را تسخیر کنند و سبب برکناری دولت آقای بازرگان گردند. از آن پس حزب توده از عا ن داشت که هر کسی بر علیه ر.ج.ا. اسلحه در دست گیرد و یا مخالفت کند، به تشنج، آشوب و جنگ داخلی دامن بزند و در جهت منافع امپریالیسم آمریکا قدم بر میدارد. تیراندازیهای شبانه متوقف شد. تشنج و آشوبها فروکش کرد. آنان تمام گروهها، سازمانها و نیروهای آزاد یخواه و مخالف را "ضد ملی"، "ضد ایرانی" و "خائن" نامیدند. و خود به "ملی ترین" و "میهن پرست ترین" و "مترقی ترین" نیروها تبدیل شدند. تب "میهن پرستی" حزب توده پدیدهای است بسیار "نوین" که با جنگ ایران و عراق بالا گرفت. آنان در مقاله‌ای تحت عنوان "جنگ مقاومت حماسی" نوشتند:

"در جنگ مقاومت حماسی... توده‌ها با سه رسم همیشه (ا) در نخستین صفوف خلق جان فشانی کردند. و در جای دیگر هنگامیکه یکی از آنان زخمی میشود میگویند:

"بیکر رفیق... مانند صاعقه‌ای بر بیما رستان فرود آمد. ... بیکر شعله و را سا طبری! که هر چند گاهی از مرز میان مرگ و زندگی فریاد برمی آورد: زند هباد حزب توده ایران، زند هباد امام خمینی!"

آری شهید مبارزان حزب توده اینگونه "حماسه" میافزینند. آنان "میهن پرستی" را در زند هباد حزب توده ایران و "زند هباد امام خمینی"، در کشتار مردم قهرمان و ستمدیده کرد، محاهدین خلق ایران، سرکوب و نابودی هزاران تن آزاد یخواهان و میهن پرستان راستین، در ایجاد و راه انداختن "جنگ میهنی" و تشییع و تحکیم ر.ج.ا. می بینند. مواضع اپوزیسیون ایران درست در نقطه مقابل و مخالف مواضع حزب توده میبایست باشد. آزاد یخواهان واقعی برخلاف "توده‌های ها"، اکنون میدانند که تنها از طریق مبارزه برای سرنگونی ر.ج.ا. و افشای نمودن تئورسین‌های مزدور و عوام فریب است که میتوانند ایران را نجات دهند. حال بگذارد رهبری حزب توده هر چه بیشتر این جبهه بندی را حاد تر کنند!

"میهن پرستی" حزب توده متناهد رخد مت منافع دشمنان واقعی داخلی و خارجی مردم ایران است. این میهن پرستی کاذب در واقع بعنوان نمونه‌ای منفی به ما میآموزد که چگونه مکر و حیله و توطئه‌های حزب توده و ر.ج.ا. و حامیان خارجی اش بی بیریم! دستمان حقیقی مردم ایران را که هم اکنون در جبهه‌های مختلف درگیر نبرد خونین و سه‌مگینی بار.ج.ا. میباشند، بشناسیم. این نیروها کدامند؟ آنان شامل: حزب دمکرات کردستان ایران، محاهدین خلق ایران، جبهه‌جات ایران، نهضت مقاومت ملی ایران، شورای ملی مقاومت و سایر نیروهای آزاد یخواه و مخالف که در مقابل ر.ج.ا. صف آرائی کرده و مبارزه میکنند، میباشند. از آنان باید حمایت کنیم و در جهت اتحاد تمام نیروهای که منافعشان بار.ج.ا. در تضاد است بطور خستگی ناپذیر بکوشیم. رهبران حزب توده نمیدانند که "جنگ میهنی" و میهن پرستی قلابی آنها تنها موجب میگرد که اپوزیسیون ایران مرز بین دشمنان واقعی و دشمنان حقیقی را بهتر تشخیص داد و در راه مبارزه با عوام فریبان و شیادان مزدور و برای اتحاد با دشمنان حقیقی تلاش کنند.

۸ - چگونه مردم کردستان رهبران حزب توده

را طرد میکنند؟

حقوق اقلیت‌های ملی ایران، بلکه برای ایجاد تفرقه و دستگی بین مردم ایران که شامل اقلیت‌های ملی کرد، ترک، بلوچ و غیره میباشند به

رهبران حزب توده که سالیان درازسنگ "حمایت" از "منافع خلق‌های ایران" را به سینه میزدند، همواره نفع‌طلب "حمایت" از

کوششهای پر دامنه وسیع میبرد اختند .

مانا کون در باره نقش رهبران حزب تود مهس از تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت آقای بازرگان سخن گفتیم که آنان چگونه در تمام سیاستها خود در باره مسایل ایران پس از این رویداد ، تجدید نظر بعمل آوردند و ۱۸۰۰ در جهت تغییر موضع دادند . موضع گیری آنان در مورد مسئله کردستان و حقوق مردم کردستان نیز گاملا در گروگون شد . اگر آنان تا قبل از سقوط دولت آقای بازرگان کوشش میکردند در سراسر ایران و از جمله کردستان به مشکلات و مسایل داخلی و ملی بین مردم ایران در این بزینند و مردم ایران را تحت لوای مبارزها " شوونیسم فارسی" به برادر رکشی و جنگهای داخلی وادارند ، پس از آن یکبار در باره " وحدت تمام خلقها" و اینکه " مسئله ملی مسئله عمد هگونی نیست" و " خلقها میبایست در مبارزها امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق ایران" متحد شوند ، سخن رانندند . بدین ترتیب آنان نقاب از چهره بر گرفتند و مردم ایران و آزاد یخواهان کردستان قهرمان بطور قاطع به بنیرنگهای مزورانه شان پی بردند . حزب د مکررات کردستان ایران تحت رهبری آقای دکتر عبد الرحمان قاسم طومبارزه جدی و همه جانبه ای بر علیه پین د دشمنان عوام فریب ایران دست زد . آزاد یخواهان ایران میبایست از مبارز میگیرایین حزب در شرایط مشخص کنونی عبرت بگیرند و تشخیص دهند که چرا تنور زمین های ر . ج . ا . با بصری و درنده خوبی فراوان به حزب د مکررات کردستان ایران و آقای عبد الرحمن قاسم طومبارزه حمله و میبایست رهبران حزب تود مهس از اینک ه وسیله حزب د مکررات کردستان ایران افشا ، طرد و اخراج شدند ، حملات زنیانه خود را که زودتها قبل تنظیم شد بود متوجه این بزرگترین سازمان سیاسی ، نظامی د کردستان نمودند . آنان آقای قاسم طومبارزه را عامل امپریالیسم آمریکا و سازمان سیا خواندند و تمام کوششهای خود را بکار بردند تا با حاسوسی ، رخنه و تبلیغات عوام فریبانه مبارزات قهرمانانه مردم کردستان لطمه وارد آورند . حزب د مکررات کردستان ایران در گزارش کمیته مرکزی به کنگره پنجم در تاریخ آذرماه ۱۳۶۰ در باره آنان چنین میگوید :

" د ستهموم آن گروهها وادار و دستههایی هستند که به جوید ست رژیم خمینی تبدیل شده اند و آشکارا با حزب ما و جنبش ملی د مکرراتیک خلق کرد و جنبش انقلابی سراسر ایران د دشمنی میورزند از جنایات رژیم خمینی حمایت میکنند و در خارج از کشور نیز بر روی جنایات رژیم سرپوش میگردانند و میکوشند برای آبرودست ویا کنند . مانند : حزب توده ، فدائیان اکثریت وادار و دسته جاش ۷ نفوی . (جاش ۷ نفوی)

عوامل حزب تود مهس که در رکنر چهارم حزب افشا و از حزب د مکررات طرد شدند (بنظر ما اینان ۰۰۰ ستون پنجم دشمن (میباشند) . آنها در عمل نیز نشان داد هاند که ستون پنجمند ، زیرا برای دشمن جاسوسی میکنند و بارها اعضا و هواداران حزب پیشمرگه ها را لو داد ه و موسوم جیب د ستگیریشان شد ه اند که متاسفانه تا کنون چند تن از آنان اعدام شده هاند . بدیهی است تکلیف پیشمرگه های کردستان با جاشها و جاسوسان روشن است . در شرایط کنونی این دارودسته ها در کردستان آزاد شده حاشی ندارند و حق هیچگونه فعالیتی ندارند . و در هر کجا بد ه شوند بعنوان جاش و جاسوس شناخته میشوند و سهمین نحو نیز با آنان رفتار خواهد شد . (تاکید از نویسنده)

براستی حزب د مکررات کردستان ایران با قاطعیت و صراحت نقاب از چهره این جنایتکاران و جاسوسان برداشته است . اکنون که در مبارزات مردم کردستان برهبری حزب د مکررات کردستان ایران قسمت بزرگی از کردستان ایران به یک منطقه آزاد شد تبدیل گردید و مردم دلاور و قهرمان کردستان رو بروی ر . ج . ا . چون سدی نفوذ ناپذیر ایستاد ه اند و الهام بخش مبارزات آزاد یخواهان هر حق در سراسر ایران شده هاند ، جادار آزاد یخواهان ایران از موضع گیریهای صحیح و روشن حزب د مکررات بیاموزند ، توطئه های رهبران حزب توده را بر ملا کنند و در جهت اتحاد تمام نیروهای آزاد یخواه ، مترقی و مخالف سراسر ایران بکوشند . از این سنگر مقاومت و تسخیر ناپذیر با تمام قوا حمایت کنند و آنرا با هر وسیله ممکن قوا بخشدند . زیرا کردستان نقش بسیار بزرگ و ارزنده ای را در تاریخ مبارزات آزاد یخواهان مردم ایران ایفا خواهد کرد . هم اکنون مردم دلاور کردستان منتظر ایستاد ی آزاد ی کردستان میباشند بلکه برای آزاد ی تمام ایران است که جان خود را فدا میکنند . باید از مقاومت و تسلیم ناپذیری آنان آموخت . امروز کردستان تنها پایگاه قابل اطمینان و حیات بخش مبارزات آزاد یخواهان هانه میباشند که در مقابل تمام حملات فاشیستی و ضد مردمی ر . ج . ا . و سپاه پاسداران و ارتش و وام آورد هاست . و رهبری حزب د مکررات کردستان ایران با د و راند یشی و تشخیص مسایل عمد ه و غیر عمد ه قدم به پیش نهاد ه و جویای وحدت بین تمام مبارزین آزاد یخواهان بر علیه دشمن اصلی و عمد ه مردم ایران یعنی ر . ج . ا . شده است . باید به پیشوا زار و رفت ویا و خیر مقدم گفت تا پیام ملت کردستان را بشنویم و او را د اینرا بسیار سخت ، صعب العبور و پرا فرزان و نشیب تنه ها نگذاریم !

۹ - جنگ و رشد نقاد های داخلی ر . ج . ا .

نمود هر گهای بر تود مهس در دست دارد ؟ رویدادهای مختلف و بی درین که بعد از تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت آقای بازرگان رخ داد در هر قدم تود مهس در رهبری موجب تحکیم یافتن و به قدرت رسیدن یکی از د و جناح شده است ! این جناح ، جناح پیروان خط امام است ! اما اینرا د یگر هر چه مد رسه ای میداند ، ولی مسئله بدینجا ختم نمیشود ! دانستن یا ناطمنا تهمیطور سطحی بدین اینکه به ریشه ها برویم و علل و مسایل د رونوی و بیرونی آنرا بررسی و کشف کنیم تا بتوانیم دشمنان واقعی و دستان حقیقی و ابشتاسیم ، در د را د و نمیکند !

رویدادهای بی درین و مختلفی که بعد از تسخیر سفارت آمریکا و سقوط دولت آقای بازرگان رخ داد ، در هر قدم تود مهس در رهبری موجب تحکیم و قدرت یافتن هر چه بیشتر " پیروان خط امام" گردیده است . ما اگر تنها بتوانیم مسئله " دانشجویان پیرو خط امام" را در ک کشیم و

البته جنگ ایران و عراق باعث تحکیم و تثبیت رژیم گردید ، اما مانع از آن نشد تا مشکلات بیشمار داخلی رژیم از زمین برود و یارشد نماید . اختلافات د رونوی بین جناحهای رژیم از یک د و رهسپار پیچیده و خصمانه ای میور نمود ه و وارد د و ر ه جدید ی شده است . د و جناح مشخص و قوی سا پر بر قیام از گورد خارج نمود ه و در عرصه کارزار و روی یکدیگر قرار گرفته اند . د و جناح " پیروان خط امام" و " حجتیه " (که شامل کلیه نیروهای مخالف جناح امام میباشند) درگیر نبود سخت گاه میبماند و گاه آشکارا بسیار بی رحمانه ای هستند که ممکن است هر لحظه به نقطه اوج و انفجار میبناجمد . آنان مانند سگان هار بیکدیگر دندان نشان میدهند و متوجهند تا زهر فرصتی برای دریدن یکدیگر بهره جویند . این جدال د و جناح متخاصم ر . ج . ا . برای چیست ؟ برای کسب قدرت و دست گرفتن کامل حاکمیت میباشد . د و ر این نبرد پیچیده و مبارزه مرگ و زندگی که د و جناح اگر مواضع قدرت را تسخیر

روشن‌نماییم که آنها از کجاسرد آوردند و رهبری " دانشجویان پیرو خط امام " در دست چه کسانی بود و آنان نوك تیز حملات خود را متوجه کد امنیروها و شخصیتها کردند در آن صورت متوجه بعضی از سیاستها پیچیده و پشت پرده و بسیار پنهان خواهیم کردید. بدیده ناگهانی دانشجویان پیرو خط امام "، سقوط دولت آقای بازرگان، تصفیه گروه‌های ملی، آزاد یخواه و مترقی در سراسر مملکت - در ارگانها، ادارات، سازمانهای دولتی، کارخانه‌ها، مدارس، آموزش و پرورش دانشگاهها، صنایع نفت، ارتش، ژاندارمری و... - تعطیل دانشگاهها، سرکوب و کشتار مخالفین آنها شد بدترین و بیرحمانه‌ترین روشها، عزل آقای بنی صدر، سرکوب مجاهدین خلق ایران، سرکوب و کشتار مردم کردستان و جنگ ایران و عراق و اخیرا اعتدال آقای صادق قطب زاده و... آیا موجب رشد این جناح نگردیده است؟ آیا خواننده عزیز میتواند منصفانه بدین سوال باصراحت و روشنی جواب گوید؟ مابرای اینکه خواننده را متوجه این مطلب بسیار مهم و حائز اهمیت نمائیم، به شخصی رجوع میکنیم که شاید هیچکس بهتر از ایشان نتوانسته اختلاف بین این دو جناح ضد مردمی، ضد زوموکراتیک و تنبهاراد در ر. ج. ۱۰ مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد! وقت فراوان خواننده را برای راهگفته‌های ایشان جلب میکنیم زیرا درک مطالب گفته‌شده از جانب ایشان، متوجه آن نکته اساسی و اصلی خواهیم شد که ماباشا کلیدی در راهی پیچیده، مسایل بفرنج گروه‌های کورحامه ایران را برای ما خواهد گشود! ما مجبور هستیم برای روشن شدن مطلب نقل قول طولانی از ایشان در این زمینه

یاوریم:

آقای نورالدین کیانوری در بی‌اول کیمته مرکزی حزب توده ایران در ر. ج. و ه سومین سال انقلاب شکوهمند میهن ما" میگویند:

" آنچه میتوان از بررسی مجموعه رویداد های سومین سال انقلاب نتیجه گرفت، اینست که، طی این سال نبرد سختی در تمام سطوح میان هواداران و گرایش اصلی در زمینه تعیین نظام اجتماعی - اقتصادی ر. ج. ۱۰ در جریان بوده است و هم‌اکنون نیز در جریان است.

گرایش اول، گرایش ارتجاعی، گرایش واپس‌گرا، گرایش هوادار تشبیت نظام سرمایه‌داری و زمین‌داریست. این گرایش با هرگونه محدودیت در مالکیت و در عارتگری برای سرمایه‌داران و زمین‌داران صاحبان خانه و مستغلات و کارخانه مخالف است و میکوشد بخش دولتی را هرچه ممکن است محدود تر و تنگتر و بخش خصوصی را هرچه ممکن است دامنه ارترو آزاد تر سازد. این گرایش با بخش تعاونی و مردمی سرستیز دارد و بخش تعاونی را تنها به عنوان پوششی برای سرمایه‌داران میفهمد. این گرایش با ماده ۹۹ قانون اساسی دشمنی آشفتی ناپذیر دارد و زیر لوای " نقد س" مالکیت، هم‌منوع غارتگری را مجاز می‌شمارد این گرایش با جنگ و دندان با اصلاحات ارضی و به ویژه با بند (ج) و (د) مصوبه شورای انقلاب، بالایحه اراضی، موات شهری و بالایحه ملی کردن تجارت خارجی مبارزه میکند و با امکانات قابل توجهی که هم در مجلس و هم در ولست دارد، به صورت سدی در برابر گرونی‌های بنیادی در آمده است. البته هیچیک از این مدافعان این گرایش در جوکونی اجتماع ایران جرئت دفاع علنی از این موضع گیری خود را ندارند و ولی عطا کرد آنان، تلاش سرسختانه و عنودانه‌شان برای جلوگیری از هرگونه تصمیم علیه این مواضع سرمایه‌داری، تأییدی چون وجرای این واقعیت است...

گرایش دوم، گرایش جناح مردمی، یعنی جناح پیروان راستین امام خمینی در حاکمیت است. این جناح به پیروی از رهنمود های مردمی و انسانی امام خمینی در زمینه دفاع از محرومان، از زحمتکشان شهر و روستا، در جهت انسجام دگرگونی‌های بنیادی به‌سود کوخ‌نشینان و در جهت محدود کردن سوداگری سرمایه‌داران تلاش میکند...

وسپس با آوردن نقل قولهایی از " رئیس جمه‌ورا اسلامی خامنه‌ای " و " حجت الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی " اضافه میکند:

" واقعیت‌ها و رویداد های ماههای پایانی سومین سال انقلاب و مسلما روند رویداد ها در چهارمین سال انقلاب به نبردی سرنوشت ساز گواهی میدهد. این نبرد بد و نترس قطعی ترین و مهمترین نبرد درونی جامعه ماست، بطور روشن بازتاب مبارزه طبقاتی ژرفی است که از همان اولین روزهای اوج گیری جنبش انقلابی ربه حدت گناشته و اکنون به حساس ترین لحظات سرنوشت ساز خود در این مرحله از انقلاب مردمی میهن ما رسیده است..." این برنامهاست سنگین و بد و نترسید در شرایط هجومی و انقطاع و دسیسه‌های روزافزون جبهه متحد ضد انقلاب، بسیار دشوار. ولی در این هم نمیتوان تردید داشت که در جامعه ما نیروهای وجود دارند که در صورت به کارگرفتن آنها میتوان بر همه دشواریها چیر شد.

(تاکید ها همه از نویسنده)

ما طبق گفته‌های آقای کیانوری " این نیروهای که در صورت بکار گرفتن آنها میتوان بر همه دشواریها چیر شد چه کسانی هستند؟ تحت فرماندهی و رهبری کد امنیروها قرار دارند؟ آیا مسئله روشن نیست؟ آیا هنوز روشن نیست که ستاد فرماندهی " پیروان خط امام " و حتی خود " امام خمینی " در کجاست؟ آیا شرح حدال این دو جناح رقیب سرسخت آنها از زبان آقای نورالدین کیانوری که تئوریسین زید و متخصص ایدئولوژیک در جناح غالب و حاکم در ر. ج. ۱۰ است مسئله را روشن نمیکند؟ اکنون جناح " پیروان خط امام " تقریبا بیش از ۷۵٪ نیروها و قوای خود را بطور مخفی و علنی بسیج و متشکل نموده است. هیچ سازمان، حزب و یا گروهی در ایران به تشککل و پیچیدگی حزب توده ایران وجود ندارد. آنان از همان ابتدای انقلاب روانه ایران گشتند و بسیاری از دستهای در حوال و مهمرا اشغال کردند آنها بنام " پیروان راستین خط امام خمینی ". آنان در تمام سازمانها و ارگانها نفوذ کردند. از نزدیکان و مشاوران امام گرفته تا کیمته‌ها، سپاه پاسداران، ارتش، دانشگاهها، آموزش و پرورش، کارخانه‌ها، صنایع نفت، بسیج مستضعفین، ادارات دولتی و... در همه جا با مبارزه‌های سخت و بی‌امان رقبای خود را بیرون راندند و در جایی که نمیتوانستند کاری از پیش ببرند به‌تور دست زدند. بعضی از ترورها و بمب گذاریها بدست هیچکس جز رهبران حزب توده و عوامل مخفیشان انجام شده است. آنان قسمت عظیمی از نیروهای خود را برای نفوذ و رخنه در سازمانهای ملی و آزاد یخواه و چپ‌عبر وابسته متشکل نمودند و بدین استثناء در تمام سازمانهای مختلف علنی و از جمله سازمانهای چپ‌عبر وابسته رخنه نمودند و از درون خطوط خود را با مهارت و زیرکی خارق العاده‌های بی‌مانشان بردند و هنگامیکه نتوانستند آنطور که باید موفق شوند آنها را لوداده و " افشا " کردند سازمانهایشان را متلاشی نمودند، بسیاری از اعضا و هواداران صدیق و آزاد یخواه را به جوخه‌های اعدا اسپردند و بسیاری را روانه زندانها کردند.

آری جناح " راستین پیروان خط امام " باید از موضع قدرت سخن بگوید، زیرا نیروی در ایران وجود ندارد (بحزب د مکررات کردستان ایران) که توان مقابله رودررو با این سازمان متشکل، مخفی، پیچیده و مخرب - که از تمام وسایل و امکانات برای نابودی نیروهای مخالف بهره میجوید - را داشته باشد. حال آنیکه به جناح " حجتیه و بازرگان " و بطور کلی و بقول آقای کیانوری به گرایش اول برپا میدهند و فکر میکنند اگر " مذهبیون قشری " بخوانند میتوانند کار حزب توده و پیروان خط امام را یکسر کنند، واقعا درک بسیار محدودی از اوضاع مشخص ایران دارند. یک سند گویا و برنده برای اثبات این مسئله، رای گیری در انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی در " مجلس شورای اسلامی " است. شخصیت آقای هاشمی رفسنجانی و موضع گیری‌های ایشان در سه سال گذشته مسئله‌ایست بسیار قابل

نعمق. زیرا آقای هاشمی رفسنجانی یکی از شخصیت‌های "برحسته‌ای" است که پس از سو" قصد نافرمانی به ایشان بطور کلی در تمام زمینه‌ها برای پیدای نمودن مواضع رهبران حزب توده تبلیغ برای "پیروان خط امام" کوشید هاست. در رای گیری کمرای انتخاب "ریاست مجلس شورای اسلامی" در جلسه روز و شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۶۱ بعمل آمد ایشان از مجموع ۱۸۸ رای در داد شده، ۱۶۲ رای مثبت را بدست آوردند که باقی یعنی ۲۱ رای آن کارت سفید بود. این رای - گیری بین جناح و جناح متخاصم درگیر بود. پیروان خط امام قریب به ۸۵٪ از آرا را بدست آوردند و جناح مخالف حتی حرارت نکرد در مخالفت بد عهد و پیمان و ولز ۲۱ رای خود را بصورت متنوع به طرف رای گیری ریخت. با ملا حفظه این مناقشات و مسایل مختلف بروشنی میبینیم که چگونه در هر قدم "پیروان راستین خط امام" متشکل تر، قدرتمند تر و حری تر شدند. و تقرباً در تمام جنبه‌های اصلی این مبارزه رقبای خود را از گود بیرون راند هاند. حال این سوال مطرح میشود که موضع یک سازمان، حزب و یا شخص آزاد یخواه در مورد این جناح چگونه باید باشد؟ آیا میبایست از جناح ضعیفتر حمایت نمود؟ یا باید اختلاف بین این دو جناح در مان زد؟ ولی آیا این امر موجب آن نخوا بود که "آب به آسیاب دشمن بریزیم" و جناح "پیروان خط امام" تقویت شوند و هر چه سر میزنند از طریق سرکوب جناح مخالف به قدرت دست یابند و حاکمیت را تمام و کمال در دست گیرند؟ امروز می بینیم که جناح "حجتیه و بازگان" مخالف ادامه جنگ میباشد و این مسئله از طرق مختلف ابراز نموده است، همین جناح در مورد طس کردن بازگانی خارجی و نحوه اعدا مها و کشتارها و ایجاد و گسترش روابط با کشورهای چون ترکیه، پاکستان و کشورهای غربی تلاش میکند. آزاد یخواهان چه موضعی را باید در قبال این مسائل اتخاذ کنند؟ ما نباید حتی برای یک لحظه مسئله اصلی و عمده در ایران را فراموش کنیم. زیرا در آن صورت در تمام مسائل و مشکلات در چار اشیایا حبران ناپذیر و بزرگی خواهیم شد و نتیجتاً نخواهیم توانست به بررسی و حل آنها نائل گردیم. این تضاد اصلی و عمده در شرایط کنونی چیست که ما نباید آنرا بهیچوجه فراموش کنیم؟ این تضاد وجودی و نیروی عمده در جریان مخالف و متخاصم میباشد که در مقابل هم قرار گرفته اند. یعنی ر.ج.ا. و تمام حامیان داخلی و خارجی آن در یک طرف صف آرائی کرد و مواضع خود را تحکیم بخشند و بعنوان دشمن اصلی مردم ایران بر جم فاشیسم، دیکتاتوری، خرافات و تعصب را بالا برد هاند و طرف دیگر نیروهای اپوزیسیون قرار دارند که بر جم موکراسی، آزادی حقیقت و واقع بینی را برافراشته اند. بین این دو نیروی متخاصم در عمیقی است که رود خون از میان آن جاری است و این دو وصف را از هم جدا میکنند.

حال هنگامیکه ما در باره جناح در درون رژیم سخن میگوئیم نباید. این مسئله اصلی را نیز از نظر ورید اریم. بنابراین آیا ما میتوانیم از مسائل و اختلافاتی که در جبهه دشمن وجود دارد با کناره آمدن با یکی از جناحهای آن نفع جبهه مخالف بهره جوئیم. جواب این سوال منفی است. زیرا همانگونه که اشاره شد با در نظر داشتن مسئله اصلی مردم ایران آقای بازگان و جناح ایشان پس از سرنگونی دولت خود میبایست در مقابل رژیم جنایتکاری که دستش به خون هزاران تن از مردم میهن ما آغشته است، موضع گیری کند. ولی ایشان بعد دشمن پسو ستند و منافقشان احازنداد که در جنایات رژیم شرکت نگشند. بنابراین وظیفه نیروهای اپوزیسیون نیست که از مواضع بی ربح خبود دست بکشند و با جناح آقای بازگان و حجتیه که برای تثبیت و ادامه حیات رژیم کوشش میکنند کنار آیند بلکه این وظیفه جناح حجتیه و بازگان است که باید بیدار شوند (البته این امر بسیار بعید یتظر میرسد) و به صفوف آزاد یخواهان بپیوندند و با گود ار خود از گذشته خویش بپزند. مبارزات حق طلبانه در این نیست که جای اتکال به مردم و نیروهای موکراتیک ایران که اکنون در مسئله وحدت و ایجاد جبهه بزرگ متحد ملی برای آزادی ایران تحلی میباید و تمام فکر و ذکر ما را باید بخود متوجه کنیم، بطرف جناحی از دشمن اصلی پیرویم و بخواهیم به اصطلاح از دو سنگیهای درونی بین دشمن استفاده کنیم. این دقیقاً

همان موضع گیری اشتباه امیز آقای بازگان خواهد بود که ایشان هم میخواستند باز برکی کاسبکارانه از رون، رژیم را وارد به بعضی "کارها" بکنند. اما ما میتوانیم بگونه ای دیگر از اختلافات حادث و سختی که بین جناح ضد مردمی و ضد موکراتیک در درون ر.ج.ا. وجود دارد بهره برداری کنیم. چگونه؟ باید به شدت اختلافات موجود بین جناح ضد موکراتیک رژیم از هر طریق ممکن پرداخت. باید آنان را به جان هم اندازیم تا بتوانیم نیروهای خود را بسط و گسترش دهیم. منظور چیست؟ چگونه باید آنان را بجان هم انداخت؟ چگونه باید اختلافات آنان را حاد نمود؟ یک مثال در مورد جنگ به روشن شدن مسئله کمک میکند: ما باید با تبلیغات فراوان و افشا نمودن جناح "پیروان خط امام" و اینکه آنان و رهبران حزب توده محاهداتی را در مورد جنگ در سر میپروانند جناح "حجتیه و بازگان" را ترغیب کنیم که جنگ ایران و عراق خاتمه دهند، هم اکنون شواهدی در دست است که این جناح خواهان پایان بخشیدن جنگ میباشد زیرا "پیروان خط امام" میخواهند با گسترش جنگ این آخرین گروه باقیمانده و "گرایش ارتجاعی" را هم در آیند نه چندان دوری از گردن خارج کنند. منافع جناح "حجتیه و بازگان" در اینست که فوراً خواستار پایان جنگ ایران و عراق شوند. بطور صریح و علنی از اهداف جنگ طلبانه "پیروان خط امام" برد میگیرند. اگر جنگ ایران و عراق خاتمه پیدا کند، "پیروان خط امام" ضربه تحملنا پذیری را خواهند خورد. ما باید با هوشتیاری جناح "حجتیه و بازگان" را ترغیب کنیم که برای حفظ موجودیت خود به "پیروان خط امام" حمله و روشنند و فوراً خود را برای جنگ داخلی آماده و به آن در مان زنند. در عری این صورت آرام آرام تار و مار خواهند شد. آری جنگ داخلی گره گشای بسیاری از مسایل کنونی خواهد بود. البته با حاد شدن روز افزون اختلافات بین این دو جناح، خواهی نخواهی جنگ داخلی بوجود خواهد آمد. به همین دلیل "پیروان خط امام" و پیروانهای آن لحظه ای نمیخواهند از جنگ دست بکشند. آنها میدانند اگر جنگ خاتمه پیدا کند، امکان بروز جنگ داخلی بسیار است و آنها نمانند ی جناح مخالف به این جنگ ادامه خواهند داد. همانطور که ادامه جنگ ایران و عراق باعث تحکیم ر.ج.ا. و به طور مشخص تثبیت موقعیت پیروان خط امام و رهبران حزب توده میشود، خاتمه جنگ نیز در شرایطی که پیروان خط امام نتوانسته اند تمام مواضع را در ر.ج.ا. اشغال کنند و مانع از سرنگونی رژیم شوند. پس باید به جناح حجتیه تفهیم کرد که آقایان همانطوریکه خودتان

میگوید :

"حزبیکه (حزب توده) خود "خورهی" این کار است و از قدر میبندیم سعی در نفوذ در مقامات را داشته که رژیم گذشته حال، این حزب حالا دل میسوزاند که انحنیها در همه جا نفوذ میکنند. من... با تحکیم خط شما مسکو گرایان هم نمیتوانم موافق باشم، میگوئید ملت ما مسو افق است؟ خب، اگر یکجائی یک انجمنی بایک توده ای در افتاد و سعی کرد پنهان را روی آب بیاندازد و او را افشا کند خیلی روشن است که "امت حزب الله" نمی آید طرف آن توده ای را بگیرد...."

و در جایی دیگر :

"... و نا گفته هائی هم بر جای ماند متجاهله موارد خاص که از باطل و سبزه زار دورت و... که با بررسی اجمالی معلوم شد که در این موارد، انجمن، با توده هایها یا گروههای دیگر رفتار ه و حلویشان ایستاد و ولذ امور در قهر قرار گرفته است."

(حزب مسکوگروا انجمن حجتیه... از ناصرالدین کرمانس، روزنامه کیهان، ۱۱/۶/۶۱)

براستی آقایان جناح حجتیه منافق شما ایجاب میکند هر چه زود تر در مقابل خط امامی ها ایستاید. شما در موضع تدافعی هستید هر لحظه که بگذرد بضرر شماست اگر نجنبید، دیری نخواهد گذشت که یکا یک سره یاران را از دست خواهید داد. آیا شما توانستید برای نجات

آقای صادق قطب زاد بعنوان یکی از آخرین برگهای برند کوچکترین اقدامی کنید؟ نیروهای شما حد اکثره ۲٪ مواضع را اشغال کرده است. شما از نظر تئوری در بسیاری از روابط محبوسید از حرفهای رهبران حزب توده و سیاستهای آنان پیروی کنید. شما مجبورید با آنان در سرکوب آزاد یخواهان شرکت جوشید. بشما توصیه میشود تا دیر نشده با "پیروان خط امام" و "رهبران حزب توده" اعلام جهاد کنید. برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق برای سرکوب کردن نیروهای اهریمنی "پیروان خط امام" فوراً اقدام کنید والا فردا

دیر خواهد شد. شما همه سرنوشته آقای صادق قطب زاد و دیگر کسانی که سریعاً اقدام نکردند و وسیله "پیروان خط امام" از بین رفتند، مبتلا خواهید شد. حال اگر در این شرایط و موقعیت حساس با حاد شدن تضادهای گوناگون جناح محتفیه در مقابل جناح پیروان خط امام بایستد و از ر.ج. ۱۰ برید و سوسی اپوزیسیون بیاید، در آن صورت آزاد یخواهان نهایت درجه اغماض بخرج خواهند داد و آنان را با آغوش باز خواهند پذیرفت.

۱۰ - جنگ و موضع گیری برخی از نیروهای آزاد یخواه

با ایجاد جنگ، رژیم توانست مشکلات درونی و گوناگونی را که با آن مواجه بود به مسائل درجه دوم و فرعی تبدیل کند. از طرف دیگر نیروهای اپوزیسیون نیز با مسایل درونی فراوانی روبرو شدند و جنگ ایران و عراق آنان را مجبور به موضع گیریهای نوبینی نمود. اما در این نکته حائز اهمیت فراوان است که امر نیروهای آزاد یخواه برخلاف امر ر.ج. ۱۰ بر حقیق است و بارهبری صحیح، علمی و با کوشش تمام نیروهای مخالف ایسمن مشکلات خواهی نخواهی بنفع جبهه متحد ملی برای آزاد ی ایران حل خواهد شد. خوشبختانه عقب نشینی عاقلانه دولت عراق و تجا ویز ر.ج. ۱۰، مسئله جنگ هر چه واضح تر روشن شد و تمام روابط شکل نوبینی را باید انموده است. در اوایل جنگ بسیاری از نیروها، گروهها و سازمانها از "جنگ میهنی" رژیم حمایت کردند و مواضع بغایت انحرافی و اشتباه آمیزی را اتخاذ نمود و همانگونه که شرح داده شد متوجه نیرنگهای رهبران حزب توده و ر.ج. ۱۰ نشدند و با سردر دام افتادند و متأسفانه منتها از "جنگ میهنی" ر.ج. ۱۰ حمایت کرده بلکه در آن نیز شرکت نمودند. بعضی از آنان خوشبختانه اکنون پس از دو سال متوجه اشتباهات خود شده و صادقانه مواضع صحیح و روشنی را اتخاذ کرده اند. باید به این نیروها و سازمانها که در کمال شجاعت و برخلاف مواضع گذشته خود اکنون حقیقت را به مردم میگویند، شاد باشی گفت، باشد تا دیگران همبیا موزند و در مواضع غلط خود تجدید نظر بعمل آورند.

- مجاهدین خلق ایران

آقای سعید رجوی رهبر "سازمان مجاهدین خلق ایران" و مسئول "شورای ملی مقاومت" در پیام خود بمناسبت سالروز تأسیس شورای ملی مقاومت ابراز داشتند:

"پس از تحا و زنیروهای خمینی به خاک عراق، امروز دیگر همه جهانیان میدانند که: اولا این خود خمینی بود که تحت شعارسد و ریه اصطلاح انقلاب، جنگ ایران و عراق را زمینسازی و تجا ویز قوای عراق به خاک ایران را برانگیخت." (تاکید از نویسنده) (مجاهد شماره ۴۶)

این موضع گیری آقای سعید رجوی بسیار منطقی، صحیح و مبتنی بر واقعیات زندگی و انکارناپذیر است. باید به ایشان تبریک گفت که با کمال شجاعت این موضع گیری صحیح را اتخاذ نمودند و مانند بسیاری از سازمانها و احزاب سعی ننمودند که شرکت محاهدین در ابتدای جنگ را توجیه کنند. اما آن کسانی که هنوز شرکت در جنگ را از ابتداء توجیه میکنند و مواضع غلط خود را بر دوش می نمایند و نمیخواهند حقایق عیان شود چطور؟ آیا امروز بقول آقای رجوی "وقتی همه جهانیان میدانند" که چه کسی سبب واقعی جنگ بود، هنگام آن فرانسید که آنان اشتباهات گذشته را با انتقاد اصحیح بر طرف کنند؟

- جبهه نجات ایران

این جبهه یکی دیگر از نیروهای آزاد یخواه ایران میباشد که بطور کلی مواضع صحیحی را در مقابل جنگ اتخاذ نموده است. آنها در اعلامیه شماره ۶ خود تحت عنوان "جنگ با عراق" مینویسند:

"حکومت ضد ملی و نالایق ایران برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود جنگ خارجی را بیهانه قرار داده است و روز بروز هزاران جوان ایرانی را به دست مرگ می سپارد. در حالی که همهمید اند راه حلهای سیاسی مناسبی برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق وجود دارد." (تاکید از نویسنده) و یادنامه نجات ایران شماره ۳ در مقاله "گشته شدن دهها هزار ایرانی" مینویسند:

"پیش از شروع جنگ ایران و عراق تعزیه گردانان جمهوری به اصطلاح اسلامی ایران که میدانستند از حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور عا جزند تنها راه چاره را برای بقای حکومت غاصب خود، بالا بردن درجه تب عصبی در مردم و دامن زدن به فادامه حرکات هیستریک در آنان میدانستند." "جبهه نجات ایران" با رسالتی که در راه اتحاد تمام نیروهای مخالف و آزاد یخواه بر عهد گرفته است میبایست هر چه بیشتر از اهدا اف سو برنامه های تشریف پسینهای ر.ج. ۱۰ پر د برگیرد تا مردم آگاه شوند و همین آگاهی آنان را برانگیزد که در راه آزادی ایران بر علیه ر.ج. ۱۰ متحد گردند.

۱۱ - کدام نیروها در جنگ بیش از همه متضرر شدند ؟

مردم ایران در نتیجه این جنگ بزرگترین ضررها و خسارات جانی، مالی و روانی را متحمل شده‌اند. ۲/۵۰ میلیون آواره‌وی خانمان جنگ، نابودی یکی از ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین استانها در کشور ما، بیش از ۱۵۰ هزار زخمی و ۱۰۰ هزار کشته، جدا از هزینه مستقیم جنگ، در این مدت ۲ سال، هزینه خرابی‌ها، نابودی شهرها، بیمارستانها، پلها، مدارس، کارخانه‌ها، اماکن عمومی و خصوصی و... در حدود ۵۰۰ الی ۷۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. براساسی مردم ایران بزرگترین بازنده در این جنگ خانمانسوز و ایران ویران‌کن می‌باشد. ولی شاید یکی از بزرگترین مصیبت‌ها که جدا از خسارات و از دست دادن های مالی و جانی است، آن توهمی است که در ج. ۱۰ و تئوری پردازان آن تحت لوای دفاع از " میهن اسلامی " و " جنگ میهنی " و " دفاع از تمامیت ارضی ایران " چون آن رمال عوام فریبی که " مینوشت مار " برای مردم ما با رفقان آورد هاست. مردم ایران امروز واقعا فریب این مردان سرگرد نه‌و این میهن فروشان بی فرهنگ و عمیقاً ارتجاعی و ضد ایرانی را خورد هاند. آنان نمیدانند که: " این گرگ سالهاست که گاه‌گه آشناست. " در نتیجه این عوام فریبی و این بی خبری است که دشمن خارجی بوسیله ر. ج. ۱۰ با ایجاد خفقان و سانسور شدید از تمام

مواهب و نیروهای سازنده و فعال یک ملت، یک جامعه که نسال و سالی فرهنگ بدون آنکه خودشان کمترین بونی برند، در جهت منافع آزمندان و توسعه طلبانه خویش استفاده می‌کند. آنان را فوج فوج به میدانهای جنگ گسیل میدارد. هزاران هزار تن کشته و زخمی میگردند. میلیاردها دلار سرمایه کشور به نابودی کشیده میشود و آنگاه از در نظر راه می‌کند و کسی را توان آن نیست فریاد برآورد. بدین ترتیب نیروهای آزاد یخواه، مترقی و مخالف ر. ج. ۱۰ که میبایست پیشاپیش مردم ایران از یقین رسیدن بهترین زمینه‌ها برای مبارزات آزاد یخواهانه وطنی، فریب توطئه‌ها و نیرنگهای دشمن را خوردند و بسا در خواب فرو رفتند و یا گروه‌گروه بدست دشمنان رژیم تیرباران شدند. آزاد یود مکرر می ایران نابود شد. ایران اسیر و بریند، مردم گرسنه و آواره و وحشت زد شدند. خرافات بشدت رشد کرد و مذهب آنها هم مذهبی با تعصب کورکورانه و خطرناکی که تمام روابط و عواطف انسانی را مورد یورش قرار میدهد رواج پیدا کرد و مردم را مانند دیوانگان گوسفند - وار به تبعیت از " رهبر " و " نایب امام زمان " واداشت و آزاد اندیشی و دموکراسی را از زمین برد.

۱۲ - آیا باید تسلیم شد ؟

یکی از نویسندگان معاصر ایران، ایران را بهمانی که در اواسط زمستان تشبیه کرده است، باغی که نسال و مردم بهادر رختانی خشک و زمستانی سرد، در آنحالی که اثری از حیات و زندگی دیده نمیشود. اما چیزی که از چشم تیزبین جستجوگر پنهان نمی‌ماند اینست که در بطن درختان خشک که نسال، جوانه‌های سرسبز کوچکی در حال رشدند. همان جوانه‌های سبزی که در بهار به باغ که نسال سرد و مرده، شکستل نوینی از زندگی خواهند داد. ایران کنونی مانیز مانند همان باغ سرد و خشک و مرده می‌ماند. اما همانگونه که زندگی در حرکت تکاملی خود بجلومو^ج مرگ که نه تولید نواست، بدون تردید جوانه‌های گلهای شاداب و با طراوت از بطن رژیم منحوس و مرگ آور ر. ج. ۱۰ بیرون خواهند زد. جوانه‌های آزادی. جوانه‌های دموکراسی. این جبر تاریخی

است! هم‌اکنون هزاران هزار جوانه بطور پنهانی در حال حرکتند. شاید کسی آنها را نمی‌بیند! اما طولی نخواهد کشید که این جوانه‌ها سر از دل تیره خاک بر خواهند آورد. آزاد یخواهان ایران و شیفتگان دموکراسی قد برخوانند کشید و ر. ج. ۱۰ و تمام حسابان و اربابان خارجی اش را از ایران بیرون خواهند راند. ایران را از نسو خواهند ساخت، مردم مستمندی ه ایران شاد و سرفراز خواهند زیست. تاریخ طولانی و پیرا ز فرا زوشیب ایران گواه است که مردم ایران و رهروان آزاد یخواهش هرگز تسلیم نخواهند شد. آری ایران هرگز تسلیم نمیشود بگذارتا جوانه‌ها سبز شوند و سرا ز خاک برآورند. تسالگها شکفته گردند. آن روز مرگ ر. ج. ۱۰ فرا خواهد رسید.